

مقدمه

انسان محتاج به جامعه، جامعه نیازمند قانون و استقرار قانون منوط به وجود ضمانت اجراهاست. ابتداء مجازاتهای بدنی ضمانت اجرای نقض بسیاری از مقررات بود. بتدریج افکار تازه با احتیاجات نوین وضع کیفرها را تغییر داد به نحوی که از خشونت‌های قبلی تا حدی کاسته شد. متعاقب آن فکر ایجاد مجازاتهایی اثربخش با توجه به نوع جرم ارتكابی و سایر عوامل دیگر مورد توجه قرار گرفت و کیفرها تنوعی چشمگیر یافتند. با این تنوع، تفکرات اصلاحی، دیگر گزینش بی ضابطه کیفرها را برای هر جرمی نمی پذیرد. از این میان امروزه جزای نقدی به عنوان ضمانت اجرای بسیاری از جرائم و حتی در نقش مجازات جانشینی میدان عمل وسیع و اهمیت شایانی یافته است؛ زیرا از یک سو نهایتاً با اجرای آن دولت منتفع می شود و از سوی دیگر به عنوان ضمانت اجرای بر هم زدن نظم عمومی ابزاری است در دست مقنن که نقش کیفری خود را در میان دیگر مجازاتها ایفاء می کند. چنین طبع دوگانه ای که خاص جزای نقدی است، مباحث زیادی را در بین حقوقدانان برانگیخته، بطوری که حتی در ماهیت آن تشکیک شده است. همین امر باعث گردیده که بسان سایر مجازاتها بی اختلاف و مناقشه اعمال و اجراء نگردد. از اینرو گاه اهداف و اصول مسلم حقوق کیفری نیز در ارتباط با اعمال و اجرای این کیفر نادیده گرفته شده است. حتی با آن به چهره ای متفاوت از سایر مجازاتها در برخورد با نهادهای حقوقی حقوق کیفری از قبیل تعدد، تکرار، تخفیف و تعلیق . . . نگریسته شده است. سرانجام اجرای آن از طریق عادی و روند طبیعی را طی نکرده بطوری که بازداشت بدل از جزای نقدی در صورت عدم پرداخت جانشین آن شده و توسل به مفاهیم حقوق مدنی در اجرای این مجازات نقش بارزی پیدا کرده است.

علت انتخاب موضوع

چندی است قانونگذار ما گرایش ویژه ای به گزینش جزای نقدی به عنوان ضمانت اجرای بسیاری از جرائم داشته است. به نحوی که با نگاهی اجمالی به قوانین تازه تصویب،

فزونی این کیفر بر سایر مجازات‌ها مشاهده می‌شود. با این وجود، قانونگذار مقررات حاکم بر آن را بیان نداشته است. اگر چه مواردی در این خصوص به طور پراکنده در لابلای قوانین جزائی دیده می‌شود؛ اما این مقررات ابهام و اجمال حاکم بر این مجازات را از حیث اعمال و اجرای آن نمی‌زداید. جدای از قوانین، نویسندگان کتب حقوق جزائی نیز یک یا چند صفحه را بیشتر اختصاص به این موضوع نداده‌اند.

روش تحقیق

روش این تحقیق همانند غالب تألیفات حقوقی روش کتابخانه‌ای است. با این توضیح که علاوه بر استفاده از قوانین که شالوده عمده این تحقیق را تشکیل داده است، هر جا که لازم بوده به رویه قضائی، بخشنامه‌ها و آئین‌نامه‌ها استناد شده است. از نظریه علمای حقوق نیز حسب جایگاه خود در منابع حقوقی برای تفسیر و توضیح درست قوانین مربوطه و آگاهی بر معنای حقیقی قانون استفاده شده است.

سؤال ۱- آیا نظام کیفری ایران بسترهای لازم را برای توسل به مجازات جزای نقدی فراهم نموده است؟ ۲- آیا مجازات جزای نقدی به عنوان یک ابزار کیفری موثر در همه جرائم می‌تواند اهداف نظام کیفری را فراهم آورد؟

فرضیه

۱- با توجه به رویکرد سیاست جنایی ایران به مجازات‌های جایگزین زندان به نظر می‌رسد که بسترهای حداقلی برای به کارگیری مجازات جزای نقدی فراهم آمده باشد. ۲- مجازات جزای نقدی در قبال همه جرائم سودمند نبوده اما در بعضی جرائم به خصوص جرائم مالی و اقتصادی نقش بازدارندگی بالایی دارد.

سازماندهی تحقیق

این تحقیق در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول آن به کلیات اختصاص یافته و بخش دوم در خصوص عوامل موثر در تعیین جزای نقدی است. در بخش سوم نیز به اجرای جزای نقدی و عوامل موثر در آن پرداخته شده است.

بخش اول

کلیات

فصل اول: مفهوم و انواع سیاست جنایی

گفتار اول: تعریف سیاست جنایی

اصطلاح سیاست جنایی معادل واژه فرانسوی «*Politique criminelle*» و واژه انگلیسی «*criminal policy*» است و مفهوم بسی و وسیع تر از سیاست کیفری دارد.

اصطلاح «سیاست جنایی» از نظر لغوی به معنای «تدبیر و تدبیر» و چاره اندیشی برای پدیده مجرمانه که در قلمرو سیاست جنایی، شامل انحراف و جرم می شود، آمده است. سیاست جنایی در واقع «اعمال پاسخهای گوناگون در قالب آیین ها و شیوه های متنوع دادرسی معمول در شعبه های مختلف نظام حقوقی و نیز جامعه مدنی است.»^۱

با مروری گذرا به آثار حقوقدانان برجسته در می یابیم که از سیاست جنایی تعاریف متنوعی ارائه شده است که هر کدام از این تعاریف قابل بحث و انتقاد است. برخی عقیده دارند فقدان تعریف یگانه و متفق علیه، برای سیاست جنایی موجب پیدایش نوعی ابهام در مفهوم آن شده است، به گونه ای که در توصیف آن گفته شده است «چهارچوبی بسیار نامشخص»، «هویتی بحث انگیز»، هنوز به طور گسترده ناشناخته در ویژگیهای مربوط به خود، «پارادوکس گونه»، «کشیده شده به دو معنای متعارض» و دارای مدعیان پرشمار، فیلسوفان و نظریه پردازان حقوق بر آن دست می گذارند و متخصصان حقوق تطبیقی و حقوق بین الملل خود را در آن می آمیزند.^۲

اصولا سیاست جنایی را در دو دیدگاه متفاوت مطرح نموده اند. گروهی آن را در چهارچوب حقوق کیفری و جرمشناسی بحث نموده اند و فقط شامل تدابیر سرکوبگرانه

^۱ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مقاله «درآمدی بر جنبه های مختلف سیاست جنایی» مجموعه مقالات (سخنرانیهای داخلی)،

جلد اول، اردیبهشت ۷۹، نشر روزنامه رسمی، ص ۳۲

^۲ - حسینی، سید محمد، مقاله سیاست جنایی (مفاهیم و مدلها) مجله کانون وکلاء، شماره ۱۶۶ و ۱۶۷، نشر کانون وکلاء، صص

می دانند، که توسط قوای عمومی و اجرایی اعمال می شود (مفهوم مضیق) و برخی آن را در محدوده ای وسیعتر علاوه بر اقدامات سرکوبنده و کیفری، شامل تدابیر پیشگیرانه ای می دانند که توسط هیأت اجتماع اعمال شده و فی الواقع به برداشتی اجتماع گرایانه از سیاست جنایی تمایل دارند.

گفتار دوم: انواع سیاست جنایی و ابزار اعمال آن

بی شک اعمال سیاست جنایی از مجاری مختلف به کارآمد بودن آن یاری می رساند و هر چه بیشتر امکان اجرا داشته باشد، در انجام وظیفه خطیر خود موفقتر خواهد بود. تقسیم سیاست جنایی بر اساس مبانی مختلف ممکن است صورت پذیرد.

در پاره ای کشورها تهیه، تدوین و اجرای سیاست جنایی مانند سایر سیاست گذاریها صرفاً یا عمدتاً مبتنی بر ایدئولوژی حاکم بر نظام سیاسی آنهاست که آن را «سیاست جنایی عقیدتی» یا «سیاست جنایی ایدئولوژیک» می نامند. مانند (کشورهای کمونیستی بلوک شرق سابق) اما در کشورهای دیگر سازماندهی مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از آن به نتایج پژوهشها و داده های حاصل از مطالعات جرمشناسی نیز استوار است که چنین سیاست جنایی را «سیاست جنایی سنجیده» یا «سیاست جزایی جرمشناسی» یا «علمی» می نامند (مانند کشورهای اروپای غربی و کانادا).^۱ سیاست جنایی ایران را می توان «سیاست جنایی عقیدتی _ جرمشناسی» دانست که آمیزه ای از سیاست جنایی عقیدتی (اصول و مبانی احکام شریعت اسلام) و سیاست جنایی جرمشناسی (استفاده از داده های جرمشناختی کاربردی به عنوان رشته مطالعات علمی در زمینه سیاستگذاری کیفری و جنایی) می باشد.

^۱ - علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله امنیت، شماره ۱۵ و ۱۶، سال ۱۳۷۷، ص ۵.

اگر خواسته باشیم سیاست جنایی را بر مبنای مجاری اعمال آن تقسیم نمائیم، آن را به چهار قسمت می توان تقسیم کرد:

۱_ سیاست جنایی تقنینی (قانونی)

۲_ سیاست جنایی قضایی

۳_ سیاست جنایی اجرایی (دولتی)

۴_ سیاست جنایی مشارکتی (مردمی)

گستره موضوع و قلمرو مطالعات سیاست جنایی به عنوان تدابیری علیه پدیده مجرمانه (جرم و انحراف) وجود انواع آن را موجه می سازد. در اجرای یک استراتژی به منظور پاسخ به موقعیتهای بزهکاری یا کژمداری لازم است تدابیر و روشهای مختلفی بدین منظور در یکدیگر ادغام شوند تا نهایتاً منظور نهایی سیاست جنایی حاصل گردد. تنوع اهداف و مقامات مسئول سیاست جنایی در یک جامعه نیز وجود انواع سیاست جنایی را توجیه می کند. لیکن باید توجه داشت که ذکر انواع مختلف از سیاست جنایی به معنای تضاد و تقابل و رودررویی آنها نیست، بلکه هر کدام همانند چرخهای یک دستگاه، کل آن را به حرکت در می آورند و به سوی مقصد نهایی رهنمون می سازند.

از سوی دیگر سیاست جنایی چون پدیده ای متحول است، تنوع تدابیر، روشها، اهداف و ابزارهای مقابله با بزهکاری آن را به انواع زیر محدود نمی کند بلکه از یک طرف همواره باید منتظر ظهور انواع دیگر سیاست جنایی به موازات ظهور انحرافات و اعمال بزهکارانه جدید و سیر صعودی نرخ بزهکاری بود و از طرف دیگر انواع این تدابیر در حال حاضر، خود دارای تدابیر و تصمیماتی هستند. به عنوان مثال باید از سیاست جنایی در قلمرو جرم انگاری و جرم زدایی، سیاست جنایی مبتنی بر محدودیت مداخله نظام کیفری، سیاست جنایی مبتنی بر تأکید بر مداخله سایر نظامهای حقوقی، به عنوان زیر مجموعه سیاست جنایی تقنینی و همچنین از سیاست جنایی در مرحله دادسرا، سیاست جنایی در مرحله صدور حکم و ... به عنوان زیر مجموعه سیاست جنایی قضایی و از سیاست جنایی اجرایی

کیفر و سیاست جنایی تدابیر غیر کیفری و ... به عنوان زیر مجموعه سیاست جنایی اجرایی نام برد.»

حال به توضیح مختصری پیرامون هر کدام می پردازیم:

یک) سیاست جنایی تقنینی (قانونی):

سیاست جنایی تقنینی به عنوان نخستین لایه سیاست جنایی در یک دولت قانونگذار عبارت است از تدبیر و چاره اندیشی قانونگذار در مورد جرم و پاسخ به آن که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور حالت های مختلفی به خود می گیرد. سیاست جنایی تقنینی سلیقه قانونگذاران مختلف و انتخاب های آنان در انواع جرایم و مجازات ها و به طور کلی نحوه مقابله با پدیده مجرمانه و دادرسی جرایم است.^۱

بنابراین این نوع سیاست جنایی علاوه بر اینکه از ضمانت های اجرایی قانونی برخوردار است، دایر مدار انواع دیگر آن بوده و بیانگر اصول کلی حاکم بر نظام کیفری یک جامعه است. قانون در این مفهوم اعم از متون کیفری و غیر کیفری است و شامل مجموعه قواعد و مقررات اعم از آیین نامه ها، بخشنامه ها، دستورالعمل ها، مصوبات هیئت وزیران و ... می باشد. روند تقنینی ایران در سالهای اخیر به افزایش متون قانونی مخصوصاً متون کیفری گرایش داشته است. هر چند به زعم مقنن این امر، مبارزه علیه بزهکاری را سامان می بخشد، اما فی الواقع تورم متون قانونی مخصوصاً متون کیفری خود به نوعی جرم زا است، چرا که بزهکاران در پرتو این قوانین به دلیل تنوع، تناقض و اجمال آنها قادرند از چنگال عدالت فرار نموده و خود را در ماورای قوانین کیفری پنهان نمایند. از این زاویه تلاش قانونگذاران برای فردی کردن واکنش اجتماعی و تجویز اعمال انواع کیفیات مخففه بسیار اهمیت دارد. خانم کریستین لازرژ در همین خصوص و برای تبیین یک قانونی که منطبق با سیاست جنایی باشد می نویسد: «برای رعایت انسان گرایی و نه انسان دوستی آن طور که

^۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، تقریرات مباحثی در علوم جنایی، تاریخ تحولات کیفری، به کوشش مهرداد رایجیان اصلی،

دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم ۱۳۷۹-۱۳۷۸، ص ۱۶.

بعضی از سیاستمداران فکر می کنند قانون زمانی حقیقتاً یک قانون سیاست جنایی است که «فردی کردن» ضمانت اجرای کیفری یا کنترل اجتماعی را به منظور مساعد نمودن راه بازگشت بزهکاران و منحرفان به جامعه میسر سازد. در این صورت، کیفر ممکن است قطعی نبوده و با جرم ارتكابی نیز تناسبی نداشته باشد.¹

قوای مقننه هر کشور اراده خود را در قانون متبلور می سازند و خود می توانند راهکارهای اساسی را جهت کاهش جرم و بزهکاری در جامعه به طور مدبرانه ای بیانندیشند و با پیش بینی در متون قوانین عادی در راهبرد یک سیاست جنایی موثر واقع گردند. این قوه مقننه است که می کوشد با قدرتی که از هیأت اجتماع گرفته، در جهت یک برنامه ریزی دقیق و موثر جهت تقلیل موقعیتهای جرم زا بکوشد که خود در واقع مهمترین هدف و مبنای جنایی هر کشور است.

این قوه مقننه است که بایستی با انتخابهای اساسی سیاست جنایی را معمول دارد؛ کلیه متون که شامل جرایم و مجازاتها هستند علی الاصول باید تقنینی باشند و یافتن فن حقوقی متناسب برای رسیدن به هدف مورد نظر سیاست جنایی نیز علی الاصول بر عهده قانونگذار است. اصولاً اعمال این نوع سیاست جنایی از طریق تصویب قوانین مختلف امکان پذیر است و تهیه و تدوین قانون جزایی در دو قالب ماهوی و شکلی از قدیمی ترین ابزارهایی است که دولتها برای حفظ نظم عمومی و برای برخورد با مرتکبان اعمالی که از دیدگان وجدان عمومی زنده است مورد استفاده قرار داده اند.

دادن وصف مجرمانه به برخی افعال و ترک فعلها و پیش بینی مجازات برای آنها، از روشهای متداول است که حکومتها در گذشته در سیاست کیفری و اکنون در سیاست جنایی خویش در جهت بازدارندگی بزهکاران بکار گرفته اند.

¹. لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه دکتر نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۹۳.

اعمال مجازات برای بزهکاران متداولترین ابزار مورد استفاده سیاست جنایی است.
«لواسور» می نویسد:

«تحول حقوق جزا و سیاست جنایی هر چه باشد مجازاتها به معنای سنتی کلمه، کماکان مکان اول را در زرادخانه کیفری که قوای عمومی می توانند از آن استفاده کنند دارا می باشند.»

البته جایگاه کیفر به عنوان یک ابزار مناسبی در فرآیند سیاست جنایی همواره مورد تردید بسیاری از صاحب نظران، بالاخص بعضی از بنیان مکتب تحقیقی بوده است. به نظر می رسد کیفرها علی رغم ضرورت در ردیف مهمترین ابزارهای سیاست جنایی آن گونه که تاکنون متداول بوده اند قرار می گیرند. به همین جهت «فری» ضمن مقایسه آمار بسیاری از جرایم در کشورها قبل و بعد از اعمال کیفر و اشاره به روند صعودی آن در توجیه توسل به جایگزین های کیفر می نویسند:

«نظر به اینکه کیفرها بر خلاف آنچه دانشمندان حقوق جزای کلاسیک و قانونگذاران عامه مردم تصور کرده اند، اکسیری نیست که دردهای اجتماع را جبران کند، بلکه برای مبارزه با بزه، اثر بسیار محدودی دارد. طبیعی است که جامعه شناسان خواستار وسایل دفاعی دیگرند که بتوانند عوامل مولد جرم را از بین برده و از وقوع جرم جلوگیری نمایند.»^۱

دو) سیاست جنایی قضایی:

نقش مراجع قضایی، دادگاهها و دادرها، در زمینه سیاست جنایی با اشکال مختلفی تجلی می کند که یکی از شناخته ترین امکاناتی که در اختیار دادگاهها گذاشته شده این است که بتوانند پرونده هایی را که حتی وجود جرم در آنها احراز می گردد بایگانی نماید (موقعیت داشتن تعقیب) و از سوی دیگر از آنجا که دادگاهها موظفند قانون جزا را تفسیر کنند به نوعی در انشاء و ایجاد مقررات و قواعد شرکت می کنند و از این طریق می توانند

^۱- کی نیا، مهدی، علوم جنایی (جلد سوم)، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۳۰۶.

در عین رعایت یک سیاست جنایی معین (که ممکن است خاص خود آنها هم باشد) در این امر سهیم شوند.

سیاست جنایی قضایی یعنی نحوه استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه اعمال قوانین و مقررات مربوط است که از اصل متغیر بودن تفسیر قواعد حقوق کیفری سرچشمه می گیرد. این امر (تفسیر و تطبیق قانون در شرایط خاص و بر افراد مختلف) در حقیقت به کالبد خشک و مجرد الفاظ قوانین روح می بخشد و آنها را از ذهنیت به قطعیت در می آورد. به بیان دیگر: سیاست جنایی قضایی یعنی سیاست جنایی تقنینی آن طور که مورد برداشت، تفسیر و عمل قضات قرار می گیرد.^۱

در واقع سیاست جنایی قضایی، یک سری اصول و راهکارهایی است که در زمینه تقلیل بزهکاری در هر جامعه که از مجرای قضاوت عادلانه اعمال می گردد. «بدیهی است که آزاد گذاشتن قضات در اجرای سیاست قضایی شخصی خود که به نظر آنان مفید و موثر است، خالی از عیب نیست، آیا قضاوت آنان این خطر را در پیش ندارد که خیلی ذهنی و شخصی باشد. آیا نمی توان بیم داشت که قاضی تحت تأثیر امور صرفاً محلی و موردی قرار گیرد یا اینکه توانایی لازم را جهت مرور وقایع گذشته نداشته باشد. منحرف کردن سیاست جنایی قانونگذار و دولت از طریق رویه و عملکرد قضایی که هدفهای دیگر را دنبال می کند یا مخالف استفاده از پاره ای ابزارها می باشد، مطلوب نیست.^۲

یکی از نکات مهم در مورد نقش رویه قضایی در سیاست جنایی این است که از آنجا که دادگاه می تواند در بعضی موارد برای کامل کردن قوانین به عرف مراجعه کند و قواعد عرفی در بیشتر امور روشن نیست، پس دادگاه باید با مشاهده و تحقیق در مسائل اجتماعی، حکم مسأله را بیرون بکشد. نقشی که رویه قضایی در این زمینه دارد به مراتب از اثر آن در

^۱ . عظیمیان بجستانی، سیاست جنایی تقنینی ایران در زمینه مواد مخدر، رساله کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی،

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱، ص ۲۵.

^۲ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، همان، ص ۴۲۱.

تفسیر قوانین مهم تر است. در مورد آرای نوعی دیوان کشور هم باید گفت که این آراء هر چند کاستی هایی داشته باشند، قاعده حقوقی ایجاد می کند و این موضوع در نظام حقوقی ایران اهمیت فراوانی دارد، زیرا رأی که از هیئت عمومی دیوان در مقام وحدت رویه صادر می شود، ارزشی برابر قانون پیدا می کند، به گونه ای که نه تنها پیروی از آن برای سایر دادگاهها در موارد مشابه ضروری است، بلکه ممکن است الهام بخش قانونگذار نیز باشد. بدین ترتیب می توان گفت سیاست جنایی قضایی نیز بر سیاست جنایی تقنینی تأثیر می گذارد و گاه فرآیند قانونگذاری را به حرکت در می آورد.^۱

سه) سیاست جنایی اجرایی (دولتی):

قوای اجرایی هر مملکت یکی دیگر از مراجع اعمال سیاست جنایی است. نحوه برخورد قوه مجریه با مسئله انحراف و جرم و در واقع نحوه نظارت و اجرای قوانین مصوب قوه مقننه خود جایگاه مهمی در سیاست جنایی دارد که از آن به «سیاست جنایی اجرایی» یاد می شود. علاوه بر آن، سیاست جنایی اجرایی یا دولتی، اعمال راهکارهایی اساسی و موثر پیرامون تقلیل بزهکاری در جامعه به وسیله تصویب نامه و آیین نامه هایی که هر یک از بدنه قوه مجریه بدان عمل می نمایند می باشد.

نحوه اجرای قوانین علیه پدیده مجرمانه (جرم و انحراف) جایگاه خاصی در میان انواع سیاست جنایی دارد. علم اجرای تدابیر سرکوبگرانه که ریشه در واکنشهای قهرآمیز جامعه علیه پدیده مجرمانه دارد، با ظهور کیفر متولد و با پیشرفت علوم جنایی مستقل شده است. این علم در اوایل امر «علم اجرای مجازاتها»، علم اجرای احکام جزایی، علم مجازات و علم درمان مجرمین نام نهاده شد^۲، و در نهایت به کیفرشناسی موسوم گردید.^۱ با قبول مفهوم موسع سیاست جنایی باید اجرای تدابیر پیشگیرانه را نیز به این قلمرو مطالعاتی افزود.

^۱. رک علی زاده اشکلک، سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه دکتری حقوق کیفری و جرمشناسی،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۳.

^۲. تاج زمان (دانش)، حقوق زندانیان و علم زندانها، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۷

بنابراین سیاست جنایی اجرایی را می توان به نحوه اجرای تدابیر سرکوبگرانه و پیشگیرانه علیه پدیده مجرمانه تعریف نمود. به بیان روشنتر، سیاست قوه مجریه در زمینه کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین و رویه قضایی موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می دهد که نقش پلیس (در معنای گسترده آن شامل همه ضابطان دادگستری)، در آن اهمیت ویژه ای دارد، نقشی که در سطحی کلان به وظیفه پلیس در تامین امنیت داخلی کشور باز می گردد. از آنجا که بزهکاری یکی از مولفه های امنیت داخلی به شمار می رود، نقش پلیس در این زمینه از دو جهت قابل ارزیابی است:

نخست: نقش پلیس در مقام ضابط قضایی است که با عنوان «پلیس قضایی» پس از وقوع جرم در جهت کشف آن و دستگیری مجرم یا مجرمان و گردآوری دلایل و ... وارد عمل می شوند. از این منظر، پلیس قضایی را باید بازوی قهرآمیز و فنی دستگاه قضایی در سرکوب بزهکاران بشمار آورد. این بازوی اجرایی متأسفانه با ایجاد نهاد جدیدی به نام «نیروی انتظامی» بدنبال ادغام نیروهای کمیته، ژاندارمری و شهربانی در سال ۱۳۶۹ منحل گردید.

دوم: نقش پلیس در مقام «پلیس اداری» است که وظیفه حفظ نظم و پیشگیری از وقوع جرم را بر عهده دارد و در قانون نیروی انتظامی (مصوب تیرماه ۱۳۶۹) به آن اشاره شده است (بندهای الف، ب، ج، د- بندهای ۸ و ۳ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی).^۲

^۱ . کیفرشناسی (penology): از تعابیر یونانی در ارتباط با مجازات است و نخستین بار در سده نوزدهم در بحث «علم مجازات» مورد استفاده قرار گرفت. کیفرشناسی دارای سه رشته عمده و مرتبط با یکدیگر است: مطالعه نحوه وضع و تنظیم قوانین کیفری (قانونگذاری کیفری)، بررسی شیوه های محاکمه و تعیین مجازات مجرمین (محکومیت کیفری) و چگونگی اعمال ضمانت اجراهای کیفری (اجرای مجازات).

^۲ . ر.ک میزگرد پلیس و امنیت عمومی، با شرکت آقایان نقیب زاده، اردبیلی، نجفی ابرنآبادی، نشریه امنیت، وزارت کشور، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۹، ص ۱۳ و بعد.

چهار) سیاست جنایی مشارکتی (مردمی):

یکی از موضوعات کاربردی قابل توجه در برنامه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری، مشارکت و دخالت دادن هر چه سریع تر مردم و تشکیلات مردمی و نهادهای اجتماعی در برنامه سیاست جنایی، از مرحله تهیه و تنظیم این برنامه ها گرفته تا مرحله تدوین و اجرای آنهاست که آن را تحت عنوان «سیاست جنایی مشارکتی» می نامیم.^۱

گروهی معتقدند بالابردن کارآیی یک سیاست جنایی، مشارکت عمومی را می طلبد. به علاوه شرکت دادن عموم از دید این افراد تنوعی واقع گرایی است که مسئولان جامعه را در جهت مردمی کردن تدابیر و برنامه های محلی آن سوق می دهد. پیشنهاد سیاست جنایی مشارکتی را سیاست جنایی توأم با مشارکت وسیع اعضای جامعه، یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی، ایجاد اهرمهای تقویتی دیگری غیر از پلیس یا قوه قضائیه به منظور اعتبار بخشیدن بیشتر به یک طرح سیاست جنایی است که به وسیله قوه مجریه و مقننه تهیه و تدوین می گردد. استفاده از قدرت رسانه های جمعی، انجمن ها و شهروندان در ایجاد توافق و هماهنگی درباره سیاست جنایی ضروری است. پی بردن به اهمیت این موضوع و توجه به آن در عمل باید به شرکت دادن مردم در سیاست جنایی به کلیه تغییراتی که این کار به دنبال می آورد، بیانجامد.^۲

این قسم از سیاست جنایی که دارای استراتژی های سازمان یافته یا خود جوش ضد بزهکاری است. با توجه به فرهنگ، آداب و رسوم و ارزش های اجتماعی از جامعه ای به جامعه ی دیگر متفاوت است. علی الاصول در جوامع سنتی خصوصاً جوامع مذهبی و جوامعی که نهاد های خانواده، مدرسه، مسجد و... در آنها نقش اصلی را ایفا می نمایند. از

^۱ فتح الهی، سید سیامک، مقاله سیاست جنایی مشارکتی، مجله حقوقی دادگستری، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۴، ص ۱۷۸.

^۲ توجهی، عبدالعلی، جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران (رساله دکترای حقوق جزا و جرمشناسی)، دانشگاه تربیت مدرس، (دانشکده علوم انسانی)، تابستان ۷۷، ص ۱۲۴.

وظایف خود فاصله نگرفته اند، سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردم در بهترین و کم هزینه ترین استراتژی ضد بزهکاری است.

کشور فرانسه از جمله کشور هایی که در اتخاذ تدابیر سیاست جنایی مشارکتی از سایر کشورها پیشی گرفته و نتایج مثبتی را برای نظام سیاست جنایی این کشور به ارمغان آورده است. از جمله اقدامات سیاست جنایی فرانسه در جهت اتخاذ تدابیر سیاست جنایی مشارکتی می توان به تشکیل کمیته مطالعاتی بر روی خشونت و بزهکاری، شوراهای پیشگیری از بزه کاری، شورای ملی پیشگیری از بزهکاری، شورای پیشگیری از بزه کاری استان و شهرستان و محیط باز اشاره نمود.^۱ شایان ذکر است که هر چند در تعالیم اسلامی و فقه جزایی اسلام، تدابیر سیاست جنایی مشارکتی مغفول نمانده و آنها را باید کاملترین نوع سیاست جنایی مشارکتی دانست،^۲ اما این تدابیر بطور آگاهانه و هدفمند هنوز جایگاه خود را در سیاست جنایی مبتنی بر شریعت اسلام نیافته است.

بالاخره امروز پیشگیری از وقوع بزهکاری و سرکوبی آن از جمله اموری هستند که به همه افراد جامعه مربوط می شوند. به نظر می رسد که برخی اوقات مفهوم پیشگیری و سرکوبی به سختی از یکدیگر قابل تفکیک باشند، این موضوع از نظر یک رهیافت انتقادی به حقوق کیفری موضوع واجد اهمیت است. به نظر برخی نویسندگان شرکت دادن مردم در سیاست جنایی یعنی تفویض و انتقال افراطی اختیارات و وظایف حکومت و دولت به مردم و عده دیگری از مولفین، برعکس آن را یک شیوه فعال می دانند که هدف از آن ارتقاء

^۱ . ر. ک پیکا (ژرژ)، جرمشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، صص ۱۹-۱۸. گسن (ریمون)، جرمشناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی نیا، چاپ اول، تهران، چاپخانه علامه طباطبایی، صص ۱۲۹-۱۲۸

^۲ . بعنوان مثال می توان به تعالیم اسلامی در زمینه نوع دوستی، نیکوکاری، انصاف، احسان و ... که هر کدام حاوی اوامر و نواهی بوده و دارای ضمانت اجرایی چون: وجوب، حرمت، استحباب و کراهت می باشند نام برد. ر. ک. صادقی (محمدهادی) گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، پایان نامه دوره ی حقوق جزا و جرمشناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.

آموزش مسئولیت به مردم از یک سوء و هموار کردن زمینه دموکراسی (دموکراسی و محلی) از سوی دیگر است.¹

در کنار قانون و ابزارهای انتظامی، می توان از وسایل و ابزارهایی نام برد که نقش مهمی در اعمال سیاست جنایی داشته باشند و در اعمال سیاست جنایی مشارکتی، به موازات سایر نیروها، ابزارهای مهمی چون وسایل ارتباط جمعی (روزنامه، مجلات، سینما، و بالاخص صدا و سیما) پایگاههای مهمی چون مساجد، تکایا، اماکن مذهبی، مدارس، آموزشگاهها و اموری چون ورزش و سرگرمیهای مناسب، همانند تقویت خدمات عمومی، بهبود وضع اقتصادی، همه و همه از امور موثر به عنوان ابزارهای اعمال سیاست جنایی هر کشور است که قابلیت استمداد و تأثیر گذاری مثبت را در روند سیاست جنایی هر جامعه دارد.

در جامعه کنونی ما تبلیغات مذهبی، مساجد و پایگاههای مذهبی بهترین وسایل اعمال سیاست جنایی و مخصوصاً اعمال سیاست جنایی عقیدتی است که توضیح و تفصیل آن خود بابتی جداگانه می طلبد.

¹ لازرژ، کریستین، همان منبع، ص ۱۲۴.

فصل دوم: تعریف، ماهیت و خصائص جزای نقدی

ارائه یک تعریف جامع و مانع از جزای نقدی لازم و ضروری است. لیکن از آنجائی که ذکر تعریفی که تمام خصائص و ویژگیهای آنرا در برداشته باشد، ممکن نیست؛ لذا بررسی ماهیت و خصائص جزای نقدی جهت درک بهتر این کیفر نیز مفید به نظر می رسد.

گفتار اول: تعریف جزای نقدی

«نقد» در لغت به معنی: «آنچه در حال داده می شود، خلاف نسیه، مال حاضر، وجه حاضر»^۱ و یا «آن چیزی است که به وجه نقد و رایج پرداخت شود»^۲. همچنین بعضی آنرا به معنی: «پول یا بهاء آنچه فی الحال داده می شود»^۳ بکار برده اند.

از نظر اصطلاحی قانون ما جزای نقدی را تعریف نکرده و سابقه ای از آن در قوانین دیده نمی شود. برخی از حقوقدانان تعریفی از این اصطلاح ارائه نموده اند که در ذیل به چند نمونه اشاره می شود:

برخی در تعریف آن می گویند: «الزام محکوم به پرداخت مبلغی وجه نقد»^۴.
برخی دیگر از نویسندگان نیز آنرا اینگونه تعریف می کنند: «عبارتست از محکومیت مجرم به تأدیه مبلغی به عنوان مجازات به خزانه دولت»^۵.
برخی دیگر نیز جزای نقدی را چنین ذکر می کنند: «اجبار متهم به پرداخت مبلغی وجه نقد»^۶.

نویسندگان دیگر نیز معتقدند: «جزای نقدی عبارت از محکومیت مجرم است به تأدیه مبلغی به عنوان مجازات»^۱.

^۱ - علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، دوره چهل و دو جلدی، جلد ۲۹، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸

^۲ - محمد معین، فرهنگ فارسی، دوره شش جلدی، جلد چهارم، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۵

^۳ - حسن عمید، فرهنگ فارسی، دوره دو جلدی، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷

^۴ - عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنائی، جلد دوم، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۱۲.

^۵ - عزیزا... . ملک اسمعیلی، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران ۲۵۳۵، ص ۱۶۴.

^۶ - محمود آخوندی، آئین دادرسی کیفری، دوره سه جلدی، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

تهران ۱۳۶۹، ص ۱۲۴

نویسنده ای نیز در تعریف جزای نقدی می گوید: « عبارت است از پول رایجی که مجرم به عنوان مجازات مکلف به پرداخت آن می باشد ».^۱

اینک به نقد و بررسی تعاریف ارائه شده می پردازیم.

تعریفی را که مرحوم دکتر علی آبادی ارائه نموده اند، مبنی بر «الزام محکوم به پرداخت مبلغی وجه نقد»، مانع نمی باشد. زیر علاوه بر جزای نقدی، جریمه مدنی و خسارت ناشی از جرم . . . را هم شامل می شود.^۲

تعریف جزای نقدی به « اجبار متهم به پرداخت مبلغی وجه نقد » از سوی دکتر آخوندی، نه تنها عیب تعریف را داراست، اساساً از این نظر که واژه « متهم » در حقوق جزا به کسی گفته می شود که انتساب جرم به او محرز نیست و نقطه مقابل مجرم بکار می رود، عیوب تعریف را دو چندان می کند.^۳

همچنین واژه «محکومیت» در تعاریف ارائه شده از سوی دکتر ملک اسمعیلی و مرحوم سمیعی، که آنرا (جزای نقدی) محکومیت مجرم به تأدیه مبلغی به عنوان مجازات می دانند، بدرستی مبین جزای نقدی نیست، بلکه جزای نقدی، اثر ناشی از محکومیت است و نوعی مجازات می باشد که فارغ از محکومیت باید تعریف شود. به تعبیر دیگر، محکومیت وصف محکوم علیه به حکم مرجع صلاحیت دار است.^۴

اگر چه تعریف جزای نقدی ارائه شده توسط دکتر تقی خانی، تعریفی روشن و بی عیب می باشد و عیوب تعریفهای قبلی را ندارد؛ لیکن بر اثر حاکمیت قوانین مجازات اسلامی و

۱- ح. سمیعی - حقوق جزا، چاپخانه شرکت مطبوعات، تهران ۱۳۳۳، ص ۱۴۹

۲- بهروز تقی خانی، مجازات غرامت در حقوق ایران، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۷

۳- ما در فصل پنجم همین بخش آنها را مورد بررسی قرار می دهیم. توضیح مختصر اینکه در خسارت ناشی از جرم و جریمه مدنی، محکوم ملزم به پرداخت مبلغی وجه نقد است.

۴- مجازاتها صرفاً درباره مجرم اجرامی شود. ماده یک قانون مجازات اسلامی: « قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی که درباره مجرم اعمال می شود».

۵- محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۷۲، ص ۶۲۷

تقسیم بندی جرایم و مجازات‌ها حسب قانون به حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده،^۱ با «دیه» که گروهی آنرا مجازات می دانند، ممکن است مشتبه شود. اگر چه امور شش گانه ای را که قانون به عنوان دیه در نظر گرفته، وجه نقد نمی باشد؛^۲ اما از این نظر که در غالب موارد آنرا تبدیل به مبلغی پول رایج می کنند^۳ و در واقع آنچه پرداخته می شود وجه نقد است، تعریف مذکور ممکن است «دیه» را شامل شود. لذا برای پرهیز از این اشتباه، از آنجایی که «دیه» به مجنی علیه یا اولیا دم پرداخت می گردد و جزای نقدی به دولت، عبارت «پرداخت به خزانه دولت» در تعریف ضروری بنظر می رسد. بدین ترتیب، برای اینکه بتوان تعریفی ارائه داد که تا حدودی نقایص تعاریف مذکور را نداشته باشد، می گوئیم: «جزای نقدی عبارت است از الزام محکوم به پرداخت مبلغی تحت عنوان مجازات به خزانه دولت» به یادآوری نکاتی را لازم و ضروری می دانیم:

نکته اول: با توجه به تعریف اصطلاحی جزای نقدی، ملاحظه می کنیم که تعریف اصطلاحی تا حدودی از معنی لغوی «خلاف نسبی» دور افتاده است. بدین صورت که «نقدی» در مقابل «نسبی» مد نظر نیست، بلکه از آنجایی که جزای نقدی یکی از مجازات‌های مالی است، منظور ادای مبلغ رایجی است که حسب آن مرتکب عمل مجرمانه (فعل یا ترک فعل) ملزم است آنرا به خزانه دولت واریز نماید. اگر گفته شد، لفظ «نقدی» در مقابل نسبی مد نظر نیست، لزوماً این معنی از آن مستفاد نمی شود که پس از لازم الاجراء شدن حکم، جزای نقدی فوراً قابل پرداخت نباشد؛ چه جنبه مثبت احکام کیفری به دنبال خود اجرای فوری را در بردارد،^۴ مگر در مواردی که قانون، تأخیر اجرای آنرا لازم بداند.^۵

۱- ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰

۲- ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰

۳- تبصره ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰: «قیمت هر یک از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تغذّر همه آنها، پرداخت می شود».

۴- ماده ۴۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری سابق

۵- ماده ۴۸۴ قانون آئین دادرسی کیفری سابق

نکته دوم: قانونگذار همیشه وجه رایج را مورد حکم قرار نمی دهد، بلکه در موارد معدودی طلا را مورد حکم قرار می دهد. این موضوع شاید به جهت ارزش اعتباری پول و ارزش ذاتی طلا باشد. به عنوان مثال: در قسمتی از ماده ۹ « قانون واحده اسلامی در مورد تحریم اسرائیل » مصوب ۲۹ شهریور ۱۳۷۱ می خوانیم: « . . . و چنانچه نسبت به تغییر مکان، پنهان کردن یا از بین بردن رأی صادره اقدام گردد، شخص خاطی حداکثر به سه ماه زندان با پرداخت ۱۰۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن و یا هر دو مورد محکوم می گردد ». همچنین قسمت نخست ماده ۱۹۰ قانون دریائی ایران مصوب آبان ۱۳۴۳ مقرر می دارد: « در صورت تخلف از مواد . . . ، دادگاه بر حسب مورد متخلف را به پرداخت جزای نقدی از یک تا دو هزار و پانصد پهلوی طلا محکوم خواهد کرد . . . ».

چنانکه ماده اخیر الذکر اشعار می دارد، مقدار طلای مورد حکم، صریحاً به عنوان جزای نقدی، تعیین شده است.

نکته سوم: کلمات: جریمه نقدی، غرامت جزائی، محکومیت نقدی، غرامت، مجازات نقدی، کیفر نقدی، جریمه، غرامت نقدی و جریمه کیفری، همگی معادل « جزای نقدی » می باشند.

در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ در بیشتر موارد لفظ « غرامت » و در بعضی موارد عبارات « جریمه نقدی » و اندکی هم عبارت « جزای نقدی » استعمال می شد. سایر عبارات مذکور نیز به مناسبتی در قوانین بکار گرفته شده است. تا اینکه به موجب ماده ۱۳ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ مقرر گردیده: « جزای نقدی مذکور در این قانون، جانشین غرامتی و مجازات نقدی و جریمه نقدی و سایر اصطلاحات و عباراتی می شود که در قوانین جزائی به این منظور بکار برده شده است. جزای نقدی ممکن است ثابت یا نسبی باشد ».

نکته قابل ذکر اینکه از قبیل « ماده ۱۳ که اصطلاح (جزای نقدی) را جانشین اصطلاحات منعکسه در متون قانونی از قبیل (غرامت) و (مجازات نقدی) و (جریمه) و (جریمه نقدی) می کند، فقط اشاره به (قوانین جزائی) کرده است، در حالی که این اصطلاحات و عبارات

در قوانین حقوقی منجمله قانون آئین دادرسی مدنی هم بکار رفته و بنابراین صحیح این بود که عبارت ماده بدین نحو اصلاح شود: (و سایر اصطلاحات و عباراتی که در متون قانونی بدین منظور بکار برده شده است، می شود).^۱

به عنوان نمونه در ماده ۴۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی آمده است: « هرگاه نسبت به سندی دعوی جعل شود یا شخص سند منتسب بخود را انکار کند و صحت سند محرز گردد، دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعوی، انکار کننده و یا مدعی جعل را به تأدیه جریمه ای معادل یکدهم اصل محکوم به مربوط به سند مورد ادعای جعل یا انکار، محکوم می کند و در صورتی که سند راجع به وجه نقد نباشد، میزان جریمه از یک هزار ریال تا یکصد هزار ریال به تناسب دعوی و بنظر دادگاه خواهد بود . . . » در ماده مذکور منظور از لفظ «جریمه» همان جزای نقدی است.

قانونگذار ما بعد از تصویب ماده ۱۳ (قانون مجازات عمومی سال ۵۲) به توصیه خود عمل نکرده است و همچنان اصطلاحات غیر از جزای نقدی را برای بیان این منظور (جزای نقدی) به مثابه گذشته استعمال نموده است. به عنوان مثال می توان به مواد ۲، ۵، ۸، ۹ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ و ماد ۲ و ۳ از قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است اشاره کرد که اصطلاح (جریمه نقدی) را بکار برده اند و یا در ماده ۳۹ و ۴۰ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، لفظ «گرامت» که منظور همان جزای نقدی است، بکار گرفته شده است.

علاوه بر آنچه اشاره شد، برخی از نویسندگان کتب حقوق جزا نیز در تقسیم بندی جزای نقدی به ثابت و نسبی، عنوان قانونی را رعایت نکرده اند^۲ و آنرا به «جریمه ثابت» و

^۱ - علی آزمایش، «بررسی انتقادی قانون مجازات عمومی ایران مصوب تیرماه ۱۳۵۲، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران، شماره ۱۳، سال ۱۳۵۲، ص ۱۰

^۲ - در همین بخش نسبت به این تقسیم بندی بطور مفصل بحث خواهیم کرد.